

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه استدلالی ۳

سطح ۲

درس ۶۰

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

در مباحث کتاب بیع پس از پشت سر گذاشتن مسائل مربوط به عقد بیع، شرایط متعاقدين، شرائط عوضین، بررسی خیارات، ربا و احکام مربوط به آن، نوبت به نقد و بررسی «بیع صرف» می‌رسد.

بیع صرف، مربوط به معاملات طلا و نقره با یکدیگر می‌باشد، و شارع مقدس برای معامله این دو با یکدیگر علاوه بر شرائط و احکام عمومی معاملات، شرط خاصی را جعل کرده است که عبارت از لزوم تقابض و تبادل عوضین قبل از جدا شدن متبایعین از یکدیگر می‌باشد. با بررسی روایات باب بیع صرف به تحقیق از این مساله پرداخته خواهد شد که آیا در نصوص شرعی این حکم در خصوص معامله طلا با نقره و بالعکس مطرح شده است یا معامله طلا با طلا یا نقره با نقره را نیز شامل می‌شود؟

با توجه به شرائط تحقق ربا یکی از مسائل مهم و قابل توجه این قسمت، لزوم تساوی عوضین در صورت معامله طلا با طلا یا نقره با نقره می‌باشد که در این درس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

عدم سرایت احکام بیع صرف به مصالحه‌ای که عوضین آن طلا یا نقره هستند و نیز به معامله پول‌ها با یکدیگر از دیگر مسائل و احکامی هستند که در درس حاضر ارائه خواهد شد.

پس از بیان احکام مربوط به بیع صرف، نوبت به بررسی مستندات هر یک می‌رسد.

تبیین و تحلیل نظریه محقق اردبیلی درباره الزامی نبودن تقابض در صحت بیع صرف پایان بخش مباحث این درس خواهد بود و مستند مسائل باقی مانده در درس بعدی مطرح خواهد شد.

متن عربى

بيع الصرف

و هو بيع الذهب أو الفضة باحدهما مسكوكين كانا أو لا.

و يشترط - لدى المشهور- فى صحة البيع المذكور التقابض قبل تحقق الافتراق بينهما حتى مع وحدة الجنس.

و إذا كان العوضان متحدى الجنس يلزم تساويهما أيضاً، بخلاف ما إذا كانا مختلفى الجنس فإنه لا يلزم تساويهما و ان لزم التقابض.

و يختص لزوم التقابض بالبيع دون الصلح.

و لا يجرى حكم الصرف على الأوراق النقدية لو بيع بعضها ببعض.

و المستند فى ذلك:

١- اما ان بيع الصرف ما ذكر، فهو من واضحات الفقه و لم ينقل فيه خلاف. بيد ان تحديد المقصود منه غير مهم، لعدم ترتب حكم على العنوان المذكور شرعاً، و انما المهم ملاحظة الحكم- و هو لزوم التقابض قبل الافتراق، و انه لأى بيع ثبت.

و الحكم المذكور لم يثبت فى الروايات الا لبيع الذهب بالفضة أو بالعكس و لم يثبت لبيع الذهب بالذهب أو الفضة بالفضة، فلاحظ صحيحة محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يبتاع رجل فضة بذهب الا يدا بيد، و لا يبتاع ذهباً بفضة الا يدا بيد»، و صحيحة منصور بن حازم عن أبى عبد الله عليه السلام: «إذا اشتريت ذهباً بفضة أو فضة بذهب فلا تفارقه حتى تأخذ منه و ان نزا حائطاً فانز معه» و غيرها تجد ذلك واضحاً فيها.

و عليه لا بدّ فى تعميم الحكم بلزوم التقابض فى حالة وحدة الجنس من التمسك بالتسالم و عدم القول بالفصل. فان تمّ و الا فالمناسب عدم لزوم ذلك فيها.

اجل، يلزم عدم كون احدهما مؤجلاً و الا لزمّت الزيادة الحكيمية التى تقدم فى البحث عن الربا المنع من جوازها.

٢- و اما التعميم لغير المسكوك، فإطلاق النصوص.

٣- و اما ان التقابض شرط فى الصحة، فلما تقدم من النصوص، فان الامر فى باب المعاملات ظاهر فى الارشاد الى الشرطية دون الحكم التكليفي.

و عليه فاحتمال وجوب التقابض فى باب الصرف وجوباً تكليفاً بحيث يؤثم على عدمه ضعيف.

ثم ان المنسوب الى المحقق الأردبيلي، عدم لزوم التقابض وضماً، بدعوى عدم صراحة الاخبار فى ذلك، فان تعبير «يداً بيد» كناية عن كون العوضين نقداً لا مؤجلين و ليس كناية عن التقابض.

و فيه: ان التعبير المذكور ان لم يكن ظاهراً فى اعتبار التقابض فلا أقل من اجماله، و يكفيننا آنذاك دليلاً على لزوم التقابض صحيحة منصور لصراحتها فى ذلك.

بیع صرف^۱

بیع صرف عبارت است از خرید و فروش طلا به طلا، نقره به نقره، طلا به نقره و نقره به طلا؛ و فرقی نمی‌کند که طلا یا نقره مسکوک یا غیر مسکوک -مانند شمش طلا و آلات زینت- باشند.

FG

۱. بیع طلا با طلا.
 ۲. بیع نقره با نقره.
 ۳. بیع طلا با نقره.
 ۴. بیع نقره با طلا.
- اقسام بیع صرف

شرایط صحت بیع صرف

۱. تقابض قبل از افتراق

در معامله طلا با طلا و نقره با نقره یا یکی با دیگری، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند^۲ و اگر تحویل ندهند معامله باطل است^۳. لزوم تقابض قبل از افتراق در صحت معامله صرف اختصاصی به صورت اختلاف جنس عوضین ندارد بلکه حتی شامل صورت اتحاد جنس عوضین نیز می‌شود.

۲. تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس

هرگاه طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند، باید وزن عوضین با یکدیگر مساوی باشد و در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد معامله حرام و باطل است؛ ولی در فروختن طلا به نقره و بالعکس شرط تساوی مقدار عوضین معتبر نیست و معامله آن دو با یکدیگر چه وزن آنها مساوی باشد یا نباشد، صحیح می‌باشد^۴. هر چند شرط تقابض آن قبل از افتراق متبایعین معتبر است.

FG

۱. تقابض عوضین قبل از افتراق متبایعین.
 ۲. تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس.
- شرایط صحت بیع صرف

۱. مقصود از «بیع صرف»، بیع هر یک از طلا و نقره با یکدیگر است؛ «صرف» در لغت به معنای صوت «صدا» است و در معنای اصطلاحی خود از معنای لغوی دور نیفتاده است؛ زیرا در قبض و اقباض طلا و نقره، صدایی حاصل می‌شود که شنیده می‌شود. لذا فقها، بیع طلا و نقره را به همین مناسبت «بیع صرف» نامیده‌اند. «حقوق مدنی، ج ۴، ص: ۱۰۰».

۲. هرگاه در همان مجلس و مکان معامله تقابض صورت نگیرد ولی هر دو در معیت و مصاحبت یکدیگر مجلس را ترک کنند تا مادامی که همراهند و از هم جدا نشده‌اند تقابض جایز و معامله صحیح است. «شرح تبصرة المتعلمین ج ۱، ص: ۴۲۴»

۳. اگر در معامله صرفی تنها مقداری از آن را در مجلس تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و نسبت به مقداری که قبض و اقباض نشده فاسد می‌شود. «مصدر سابق»

۴. معدن طلا را به طلا نمی‌توان فروخت زیرا که شاید طلای آمیخته با خاک معدن بیشتر یا کمتر از طلای خالصی باشد که عوض واقع می‌شود و همچنین معدن نقره را به نقره نمی‌توان معامله کرد، آری معدن طلا را با نقره و یا معدن نقره را با طلا می‌توان خرید و زیاد و نقصان در اینجا موجب بطلان نیست. «شرح تبصرة المتعلمین ج ۱، ص: ۴۲۳».

اختصاص لزوم تقابض به بیع

لزوم تقابض در مجلس اختصاص به جایی دارد که معامله صرف به صورت بیع انجام بگیرد و اگر این معامله به صورت صلح انجام شود، لازم نیست که طرفین، عوضین را در مجلس تقابض کنند.

عدم جریان احکام صرف در خرید و فروش پولها

احکام صرف اختصاص به بیع هر یک از طلا و نقره با یکدیگر دارد و شامل خرید و فروش پولهای اعتباری نمی‌شود. بر این اساس در خرید و فروش اسکناس، قبض در مجلس عقد شرط صحّت معامله نخواهد بود.

FG

- | | | |
|--|---|-----------------------|
| <p>۱. اختصاص شرط تقابض قبل از جدائی متبایعین به بیع صرف.
و عدم شراکت صلح با بیع صرف در این حکم.
۲. اختصاص احکام بیع صرف به معامله طلا و نقره با یکدیگر.
و عدم شراکت خرید و فروش پولها با بیع صرف در احکام.</p> | } | احکام اختصاصی بیع صرف |
|--|---|-----------------------|

تطبيق

بیع الصرف

بیع صرف

و هو بیع الذهب أو الفضة باحدهما مسكوكين كانا أو لا.

و آن بیع طلا یا نقره با یکی از آن دو است، طلا و نقره به صورت سکه باشند یا نباشند.

و يشترط - لدى المشهور - فی صحة البيع المذكور التقابض قبل تحقق الافتراق بينهما حتى مع وحدة الجنس.

و شرط است - نزد مشهور - در صحیح بودن بیع ذکر شده این که متبایعین قبل از این که بین ایشان جدائی محقق

شود هر دو عوض را تحویل دیگری نماید حتی در صورتی که جنس عوضین یکی باشد.

و إذا كان العوضان متحدی الجنس يلزم تساويهما أيضا، بخلاف ما إذا كانا مختلفی الجنس فانه لا يلزم تساويهما و ان

لزم التقابض.

و اگر جنس دو عوض یکی باشد تساوی بین آن دو نیز لازم است، به خلاف صورتی که از نظر جنس مختلف‌اند،

پس در این صورت مساوی بودن آن دو لازم نیست و اگر چه قبض و اقباض لازم است.

و يختص لزوم التقابض بالبيع دون الصلح.

و لزوم قبض و اقباض، اختصاص به بیع دارد و شامل صلح نمی‌شود.

و لا یجری حکم الصرف علی الأوراق النقدية لو بیع بعضها ببعض.

حکم صرف بر پولها در صورتی که بعضی از آن به بعضی دیگر فروخته شود، جاری نمی‌شود.

Sc01 ۸:۰۰

مستندات احکام بیع صرف

مستند تعریف بیع صرف

تعریف بیع صرف به «معامله طلا با طلا و نقره با نقره یا یکی با دیگری، چه مسکوک یا غیر مسکوک باشند» از واضحات فقه می‌باشد و مخالفتی با آن نقل نشده است.

لازم به ذکر است از آنجا که عنوان «بیع صرف» در هیچ روایتی نیامده و یک تعبیر کاملاً عرفی است، لذا بحث پیرامون آن اهمیت بسزایی ندارد. بلکه آنچه سزاوار بحث و مهم می‌باشد بررسی این مسأله است که در روایات حکم لزوم تقابض قبل از افتراق متبایعین برای چه معامله‌ای ثابت شده است. بنابراین در ادامه، روایات این باب ارائه می‌شود تا موضوع این حکم طبق نصوص شرعی مشخص گردد.

روایات

صحیحہ محمد بن قیس^۱

در این روایت محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند «امیر المومنین علیه‌السلام فرمود: مرد نقره را به طلا نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند و مرد طلا را به نقره نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند».

در این روایت تعبیر «یداً بید» آمده است که کنایه از این است که خریدار بدون درنگ و قبل از جدا شدن از فروشنده ثمن «طلا یا نقره» را به او تسلیم و مثنی را از او تحویل بگیرد. با این توضیح معلوم می‌شود که حکم لزوم تقابض در صحیحہ محمد بن قیس در معامله «نقره با طلا» یا «طلا با نقره» مترتب شده است.

صحیحہ منصور بن حازم^۲

در این روایت منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «اگر با نقره، طلائی یا با طلا، نقره‌ای خریدی تا هنگامی که آن را از فروشنده تحویل نگرفتی از او جدا مشو و اگر او از دیوار بالا رفت با او بالا برو». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دلالت صحیحہ منصور بر لزوم تقابض قبل از افتراق در معامله نقره با طلا یا طلا با نقره، صراحت دارد.

سوال

موضوع روایاتی که برای لزوم تقابض قبل از افتراق متبایعین مطرح شد، همگی معامله طلا با نقره یا نقره با طلا بود.

به عبارت دیگر این روایات ضرورت تقابض قبل از افتراق را در معامله صرفی ثابت می‌کنند که عوضین با یکدیگر مختلف می‌باشند.

لذا دلیل ثبوت این شرط در صورت اتحاد عوضین مثل معامله طلا با طلا یا نقره با نقره چیست؟

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۸ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۳.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۹ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۸.

جواب

برای اثبات عمومیت حکم لزوم تقابض در حالت وحدت جنس عوضین باید به تسالم اصحاب و عدم قول به فصل تمسک شود. با این توضیح که هیچ یک از فقهاء بین معامله طلا با نقره یا بالعکس با معامله طلا با طلا یا نقره با نقره قائل به تفصیل نشده‌اند که لزوم تقابض را در اولی شرط و در دومی شرط ندانند. لذا از این عدم تفصیل کشف می‌شود که ایشان در شرطیت لزوم تقابض در صورت اتحاد جنس عوضین نیز تسالم دارند. و الا باید حکم هر صورت را به تفصیل بیان می‌کردند.

FG

- | | | |
|---|---|--------------------------------|
| <p>۱. بیع طلا با نقره: صحیحه محمد بن قیس، صحیحه منصور بن حازم.
 ۲. بیع نقره با طلا: صحیحه محمد بن قیس، صحیحه منصور بن حازم.
 ۳. بیع طلا با طلا: تسالم و عدم قول به فصل.
 ۴. بیع نقره با نقره: تسالم و عدم قول به فصل.</p> | } | <p>مستند
اقسام بیع صرف</p> |
|---|---|--------------------------------|

تذکر

همان‌گونه که ملاحظه شد تنها دلیل لزوم تقابض در صورت اتحاد جنس عوضین، تسالم و عدم قول به تفصیل می‌باشد. اما اگر این مستند قابل پذیرش نباشد، دلیلی برای لزوم تقابض در صورت اتحاد جنس وجود ندارد لذا باید قائل به عدم لزوم آن شد.

البته باید به این نکته توجه داشت که عدم لزوم تقابض قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر، مستلزم جواز مدت دار بودن پرداخت یکی از عوضین نمی‌باشد.

زیرا مدت دار بودن یکی از عوضین به معنای زیادی حکمی است و با توجه به این که طلا و نقره هر دو از اشیاء موزون می‌باشند و در صورتی که با هم جنس خود یعنی طلا با طلا یا نقره با نقره مورد معامله قرار بگیرند، نباید بین عوضین هیچ‌گونه تفاضلی باشد، در نتیجه با تفاضل میان عوضین - حتی به صورت حکمی - شرائط تحقق ربا تمام و معامله باطل و حرام خواهد بود.

FG

- | | | |
|--|---|---|
| <p>عدم لزوم تقابض عوضین قبل از مفارقت متبایعین از یکدیگر.

عدم جواز مدت دار بودن تحویل یکی از عوضین.</p> | } | <p>حکم معامله طلا با طلا یا نقره با نقره
در صورت
عدم پذیرش تسالم و عدم قول به فصل</p> |
|--|---|---|

دلیل عمومیت احکام صرف برای طلا یا نقره غیر مسکوک

با توجه به اطلاق روایاتی که در خصوص بیع صرف ارائه شد، این مطلب استفاده می‌شود که در جریان احکام بیع صرف، تفاوتی میان سکه‌های طلا یا نقره و طلا و نقره غیر مسکوک نمی‌باشد و احکام صرف شامل هر دو قسم می‌شود.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

و مستند در احکام بیع صرف

۱- اما ان بیع الصرف ما ذکر، فهو من واضحات الفقه و لم ینقل فیه خلاف^۱.

۱- اما این که بیع صرف آن است که ذکر شد، پس آن از واضحات فقه است و در آن نقل خلافی نشده است.

بید ان تحدید المقصود منه غیر مهم، لعدم ترتب حکم علی العنوان المذكور شرعا.

غیر از این که تعیین مقصود از آن مهم نیست، زیرا حکم شرعی بر عنوان مذکور مترتب نشده است.

و انما المهم ملاحظة الحکم- و هو لزوم التقابض قبل الافتراق و انه لأى بیع ثبت.

و همانا مهم ملاحظه حکم - و آن لزوم قبض و اقباض متبایعین قبل از جدائی - است، و این که حکم برای چه بیعی ثابت شده است.

و الحکم المذكور لم یثبت فی الروایات الا لبيع الذهب بالفضة أو بالعکس و لم یثبت لبيع الذهب بالذهب أو الفضة بالفضة

و حکم ذکر شده در روایات ثابت نشده مگر برای بیع طلا به نقره یا بر عکس و برای بیع طلا به طلا یا نقره به نقره ثابت نشده است.

فلاحظ صحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا یتباع رجل فضة بذهب الا یدا بید، و لا یتباع ذهباً بفضة الا یدا بید»^۲

پس ملاحظه کن صحیححه محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام را: «امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: مرد نقره را به طلا نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند و مرد طلا را به نقره نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند».

و صحیحة منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه السلام: «إذا اشتریت ذهباً بفضة أو فضة بذهب فلا تفارقه حتی تأخذ منه و ان نزا^۳ حائظاً فانز معه»^۴

۱. جواهر الکلام: ۳/۲۴.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۸ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۳.

۳. نزا: علا.

۴. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۹ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۸.

و صحیحہ منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام: « اگر با نقره، طلائی یا با طلا، نقره‌ای خریدی از فروشنده جدا مشو تا این که از او تحویل بگیری و اگر او از دیوار بالا رفت با او بالا برو» و غیرهما تجد ذلک واضحاً فیها.

و غیر از این دو روایت که این حکم را به صورت واضح در آنها می‌یابی. و علیه لا بدّ فی تعمیم الحکم بلزوم التقابض فی حالة وحدة الجنس من التمسک بالتسالم و عدم القول بالفصل. و بنابراین در عمومیت دادن حکم به لزوم قبض و اقباض در صورت یکی بودن جنس، از تمسک به تسالم و عدم قول به تفصیل گریزی نیست.

فان تمّ و الا فالمناسب عدم لزوم ذلک فیها. پس اگر این استدلال تمام باشد که مطلوب ثابت است و در غیر این صورت مناسب این است که تحویل عوضین در صورت اتحاد جنس عوضین لازم نباشد.

اجل، یلزم عدم کون احدهما مؤجلاً و الا لزمّت الزیادة الحکمیة التي تقدم فی البحث عن الربا المنع من جوازها. بله، لازم است این که یکی از آن دو مدت دار نباشد و گرنه زیادی حکمی لازم می‌آید، که در بحث از ربا منع از جواز آن گذشت.

۲- و اما التعمیم لغير المسکوک، فإطلاق النصوص.

۲- و اما شامل شدن حکم صرف برای غیر مسکوک، پس به دلیل اطلاق روایات است.

Sco ۲۱:۱۱

دلیل شرطیت تقابض در صحت بیع صرف

از صحیحہ محمد بن قیس و منصور بن حازم که سابقاً بیان شد، این نکته استفاده می‌شود که شارع در معامله طلا با نقره یا نقره با طلا، متبایعین به را تقابض قبل از مفارقت امر کرده است.

با توجه به این که امر در باب معاملات ظهور در ارشاد به شرطیت دارد، دلیل شرط بودن تقابض در صحت بیع صرف روشن می‌شود. به عبارت دیگر امر در باب معاملات مانند بیع صرف دلالت بر حکم وضعی دارد و معنای آن عبارت است از این که صحت «حکم وضعی» معامله طلا با نقره یا نقره با طلا مشروط به تقابض قبل از مفارقت متبایعین از یکدیگر می‌باشد.

بنابراین این احتمال که امر وارد شده در روایات این باب دلالت بر وجوب تکلیفی دارد به این معنی که اگر کسی آن را انجام نداد مرتکب گناه شده است، ضعیف می‌باشد.

FG

مستند بعضی } شمول احکام صرف نسبت به طلا یا نقره غیر مسکوک: اطلاق نصوص.
از احکام صرف } شرطیت تقابض در صحت صرف: ظهور امر وارد در نصوص باب صرف، در ارشاد به شرطیت.

نظریه محقق اردبیلی

محقق بحرانی در کتاب «الحدائق الناضرة» به محقق اردبیلی نسبت داده است که ایشان شرطیت لزوم تقابض در صحت معامله صرف را با ادعای عدم صراحت اخبار در شرطیت آن قبول نداشتند؛ به دلیل این که ایشان تعبیر «یبدأ بید» که در صحیح محمد بن قیس وارد شده است را کنایه از نقدی بودن معامله دانسته و آن را دلیل بر لزوم تقابض قبل از افتراق متباین نمی دانند.

اشکال نظریه محقق اردبیلی

در صورت پذیرفتن عدم ظهور تعبیر مذکور در صحیح محمد بن قیس در شرطیت تقابض لا اقل در شرطیت آن اجمال دارد. و در هر صورت تصریح صحیح منصور بن حازم در لزوم تقابض قبل از افتراق برای اثبات شرطیت آن در صحت معامله صرف کفایت می کند. بنابراین نظر منسوب به محقق اردبیلی مبنی بر لزوم نبودن تقابض قبل از افتراق به دلیل عدم دلالت صحیح محمد بن قیس با توجه به صراحت منصور بن حازم در شرطیت آن پذیرفته نیست.

FG

<p>نظریه محقق: عدم لزوم تقابض به دلیل عدم صراحت اخبار در شرطیت آن.</p> <p>اشکال: صراحت صحیح منصور بن حازم در شرطیت تقابض قبل از افتراق.</p>	}	<p>نظریه منسوب به محقق</p> <p>اردبیلی و اشکال آن</p>
---	---	--

تطبيق

۳- و اما ان التقابض شرط فی الصحة، فلما تقدم من النصوص، فان الامر فی باب المعاملات ظاهر فی الارشاد الی الشرطية دون الحكم التکلیفی.

۳- و اما این که قبض و اقباض در صحیح بودن بیع صرف شرط است، پس به دلیل روایاتی است که گذشت، زیرا امر در باب معاملات در غیر حکم تکلیفی و در ارشاد به شرطیت ظهور دارد.

و علیه فاحتمال وجوب التقابض فی باب الصرف وجوباً تکلیفياً بحيث یؤثم علی عدمه ضعیف.

و بنابراین پس احتمال واجب بودن قبض و اقباض در باب صرف به نحو وجوب تکلیفی به گونه ای که انجام ندادن آن گناه باشد، ضعیف است.

ثم ان المنسوب الی محقق الأردبیلی، عدم لزوم التقابض وضعاً، بدعوی عدم صراحة الاخبار فی ذلک، فان تعبیر «یبدأ بید» کنایه عن کون العوضین نقدا لا مؤجلین و لیس کنایه عن التقابض^۱.

۱. الحدائق الناضرة ۱۹: ۲۷۹.

و همانا آن چه به محقق اردبیلی نسبت داده شده، عدم لزوم قبض و اقباض به صورت حکم وضعی است، به ادعای این که اخبار در آن صراحت ندارد، زیرا تعبیر «دست به دست» کنایه از این است که عوضین نقد باشند نه مدت دار و کنایه از قبض و اقباض نیست.

و فیه: ان التعبير المذكور ان لم یکن ظاهراً فی اعتبار التقابض فلا أقل من اجماله، و یکفینا آنذاک دلیلاً علی لزوم التقابض صحیحاً منصور لصراحتها فی ذلک.

اشکال در این بیان: همانا تعبیر ذکر شده اگر ظهور در معتبر بودن قبض و اقباض نداشته باشد پس لااقل مجمل است، و در آن صورت صحیحاً منصور به عنوان دلیل بر لازم بودن قبض و اقباض ما را کفایت می‌کند، به دلیل این که صحیحاً در لزوم قبض و اقباض صراحت دارد.

۲۷:۱۷ Sco۳

چکیده

۱. بیع صرف معامله طلا یا نقره با یکدیگر است خواه به صورت سکه باشند یا نباشند؛ این تعریف از بیع صرف از واضحات فقه است.
۲. در نزد مشهور، قبض و اقباض عوضین قبل از جدائی بین متبایعین شرط در صحت بیع صرف، حتی در صورت وحدت جنس عوضین است.
۳. اگر در بیع صرف، طلا با طلا و نقره با نقره معامله شود، غیر از لزوم تقابض قبل از جدائی متبایعین، تساوی بین عوضین نیز لازم است.
۴. لزوم قبض و اقباض اختصاص به بیع صرف دارد و شامل صلح نمی‌شود.
۵. حکم بیع صرف اختصاص به طلا و نقره دارد و شامل بیع اوراق نقدی نمی‌شود.
۶. موضوع روایات لزوم تقابض قبل از مفارقت متبایعین، معامله طلا با نقره یا نقره با طلا می‌باشد و این حکم برای معامله طلا با طلا یا نقره با نقره با تمسک به تسالم و عدم قول به فصل اثبات می‌شود؛
۷. در صورت عدم پذیرش تسالم اصحاب و عدم قول به فصل، قول مناسب عدم لزوم قبض و اقباض در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره می‌باشد.
۸. شمول احکام صرف نسبت به طلا یا نقره غیر مسکوک به سبب اطلاق نصوص است.
۹. با توجه به ظهور امر به تقابض در نصوص باب صرف در ارشاد به شرطیت، ثابت می‌شود تقابض آن در صحت بیع صرف شرط و حکم وضعی است و وجوب آن حکم تکلیفی نیست.
۱۰. با توجه به صراحت صحیحه منصور بن حازم در شرطیت قبض و اقباض قبل از افتراق متبایعین، نظریه محقق اردبیلی مبنی بر عدم شرطیت آن به سبب عدم تصریح روایات به آن قابل قبول نیست.